

Toward an Indigenous Theory of Urban Space Expression: Reconstructing Allameh Tabatabai's Philosophy for the Development of a Normative Theory in Urban Design

Saeid Gholami ¹

1. (Corresponding Author) Department of Urban Planning, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Email: ghasemimasih197@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:

Research Paper

Article History:

Received:

14 April 2026

Received in revised form:

27 May 2026

Accepted:

29 June 2026

Available online:

6 August 2026

Keywords:

Urban Space Expression,
Urban Design Theory,
Middle-Range Theory,
Allameh Tabatabai,
Islamic Philosophy,
Urban Space Quality.

ABSTRACT

Urban design has, over recent decades, evolved from purely physical approaches toward social, cultural, and human-centered approaches. Despite this evolution, the existing literature at the global, national, and local levels still lacks a theoretical framework capable of coherently explaining the relationship among the epistemological and value foundations of society, social processes, and the quality of urban space. The present study was conducted with the aim of reconstructing the concept of "urban space expression" and proposing an indigenous middle-range theory in the field of urban design. The research method is qualitative and based on conceptual theorizing within the framework of critical realism. Research data were collected through documentary study and purposive examination of 50 key documents (including 5 pivotal philosophical works of Allameh Tabatabai and 45 credible contemporary scientific documents on urban design) and were analyzed using conceptual analysis, theoretical coding, conceptual synthesis, and theoretical reconstruction. The findings indicated that "urban space expression" is an emergent quality formed through the dynamic interaction of four main constructs: epistemological and value foundations, social and cultural processes, spatial and physical structure, and the perceptual and behavioral experience of citizens. Accordingly, a theoretical model was proposed demonstrating that urban space is not merely a physical organization but a medium for the objective manifestation of values, identity, justice, human dignity, and the culture of society. Furthermore, the characteristics of the proposed theory were evaluated based on 10 criteria of middle-range theories, and the results indicate that this theory possesses conceptual coherence, explanatory power, operationalizability, empirical testability, and analytical generalizability. The innovation of the research lies in the systematic integration of the foundations of Islamic philosophy with contemporary urban design theories and the provision of a normative framework for evaluating the quality of urban space expression.

Citation: Gholami, S. (2026). Toward an Indigenous Theory of Urban Space Expression: Reconstructing Allameh Tabatabai's Philosophy for the Development of a Normative Theory in Urban Design. *Journal of Urban Planning and Design*, 2 (2), 19-41.

<http://doi.org/10.22034/j94594.2026.583863.1048>



© The Author(s)

Publisher: Iranian Geography and Urban Planning Association.



به‌سوی نظریه‌ای بومی بیان فضای شهری: بازسازی فلسفه علامه طباطبایی برای توسعه یک نظریه هنجاری در طراحی شهری

سعید غلامی^۱ ✉

۱- نویسنده مسئول، گروه شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: ghasemimasih197@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸ تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۵/۱۵ واژگان کلیدی: بیان فضای شهری، نظریه طراحی شهری، نظریه میان‌برد، علامه طباطبایی، فلسفه اسلامی، کیفیت فضای شهری.	طراحی شهری طی دهه‌های اخیر از رویکردهای صرفاً کالبدی به سمت رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و انسان‌محور تحول‌یافته است. باوجود این تحول، ادبیات موجود در سه سطح جهانی، ملی و محلی هنوز فاقد چارچوبی نظری است که بتواند رابطه میان مبانی معرفتی و ارزشی جامعه، فرایندهای اجتماعی و کیفیت فضای شهری را به‌صورت منسجم تبیین کند. پژوهش حاضر با هدف بازسازی مفهوم «بیان فضای شهری» و ارائه یک نظریه میان‌برد بومی در حوزه طراحی شهری انجام‌شده است. روش پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر نظریه‌پردازی مفهومی در چارچوب رئالیسم انتقادی است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه اسنادی و بررسی هدفمند ۵۰ سند کلیدی (شامل ۵ اثر محوری فلسفی علامه طباطبایی و ۴۵ سند علمی معتبر معاصر طراحی شهری) گردآوری و با استفاده از تحلیل مفهومی، کدگذاری نظری، سنتز مفهومی و بازسازی نظری تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که «بیان فضای شهری» کیفیتی برآیندی است که از تعامل پویای چهار سازه اصلی شامل مبانی معرفتی و ارزشی، فرایندهای اجتماعی و فرهنگی، ساختار فضایی و کالبدی و تجربه ادراکی و رفتاری شهروندان شکل می‌گیرد. بر این اساس، مدلی نظری ارائه شد که نشان می‌دهد فضای شهری نه صرفاً سازمانی کالبدی، بلکه رسانه‌ای برای تجلی عینی ارزش‌ها، هویت، عدالت، کرامت انسانی و فرهنگ جامعه است. همچنین ویژگی‌های نظریه پیشنهادی بر اساس ۱۰ معیار نظریه‌های میان‌برد ارزیابی شد و نتایج بیانگر آن است که این نظریه دارای انسجام مفهومی، قدرت تبیین، قابلیت عملیاتی‌سازی، آزمون‌پذیری تجربی و ظرفیت تعمیم تحلیلی است. نوآوری پژوهش در تلفیق روش‌مند مبانی فلسفه اسلامی با نظریه‌های معاصر طراحی شهری و ارائه چارچوبی هنجاری برای ارزیابی کیفیت بیان فضای شهری است.
استناد: غلامی، سعید. (۱۴۰۵). به‌سوی نظریه‌ای بومی بیان فضای شهری: بازسازی فلسفه علامه طباطبایی برای توسعه یک نظریه هنجاری در طراحی شهری. <i>مجله برنامه‌ریزی و طراحی شهری</i>، ۲ (۲)، ۴۱-۱۹. http://doi.org/10.22034/j94594.2026.583863.1048	



مقدمه

طراحی شهری طی دهه‌های اخیر از رویکردی که عمدتاً بر سازمان‌دهی کالبدی و سامان فضایی شهر متمرکز بود، به حوزه‌ای میان‌رشته‌ای با تمرکز بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی، ادراکی و هنجاری محیط‌های شهری تحول یافته است. در این پارادایم جدید، فضای شهری صرفاً ظرف استقرار فعالیت‌های انسانی یا مجموعه‌ای از عناصر فیزیکی نیست، بلکه بستری پویا برای شکل‌گیری تعاملات اجتماعی، بازتولید هویت جمعی، تجربه زیسته شهروندان و تجلی ارزش‌های فرهنگی و هنجاری جامعه شناخته می‌شود (Lynch, 1960; Jacobs, 1992; Norberg-Schulz, 1980; Carmona, 2021). باوجود این تحولات معرفتی، ارزیابی کیفیت فضای شهری دیگر تنها محدود به شاخص‌های عملکردی و کالبدی نظیر خوانایی، دسترسی، سرزندگی یا کارایی نیست، بلکه توانایی فضا در بازنمایی نظام ارزشی، کرامت انسانی و شیوه‌های مطلوب زیست جمعی به معیاری محوری تبدیل شده است.

در سطح بین‌المللی، ادبیات معاصر طراحی شهری با نوعی پراکندگی مفهومی و بحران در تبیین رابطه میان «نظام ارزشی» و «سازمان فضایی» مواجه است. رویکردهای کلاسیک کالبدی و ادراکی عمدتاً بر وضوح فرمی و خوانایی متمرکز بوده‌اند (Lynch, 1960; Appleyard, 1981; Bentley et al., 1985)؛ دیدگاه‌های پدیدار شناختی معنا را در سطح تجربه فردی، حس مکان و روح مکان خلاصه کرده‌اند (Relph, 1976; Tuan, 1977; Norberg-Schulz, 1980)؛ و نظریه‌های انتقادی نیز بر نقد ساختارهای قدرت، تولید اجتماعی فضا، حق به شهر و عدالت فضایی تأکید ورزیده‌اند (Lefebvre, 1991; Harvey, 2008; Soja, 2010). اگرچه پژوهش‌های اخیر تلاش کرده‌اند با اتخاذ رویکردهای تلفیقی و سیستمی، کیفیت فضاهای عمومی و زیست‌پذیری شهری را در ابعاد چندگانه بررسی کنند (Carmona, 2021; Mehta, 2020; Sepe, 2025; Wu & Li, 2025)، اما ادبیات جهانی همچنان فاقد یک چارچوب نظری هنجاری و منسجم است که بتواند نحوه عینیت یافتن جهان‌بینی، نظام معرفتی و ارزش‌های بنیادین یک جامعه را در ساختار فضایی شهر به‌روشنی تبیین کند.

در سطح ملی و در مطالعات طراحی شهری ایران، این خلأ نظری ابعاد عمیق‌تری می‌یابد. بخش اعظم پژوهش‌های داخلی به ارزیابی متغیرهای گسسته‌ای نظیر سرزندگی، هویت مکان، کیفیت منظر، حس تعلق یا بازآفرینی شهری پرداخته‌اند و در این مسیر غالباً از چارچوب‌های نظری توسعه‌یافته در سنت فکری غرب بهره جسته‌اند (سجادزاده، ۱۳۹۲؛ ربیعی‌فر، ۱۳۹۹). این وابستگی نظری موجب شده است که میان مبانی فلسفی-معرفتی بومی و فرایند طراحی فضاهای شهری گسست جدی ایجاد شود. اگرچه در سال‌های اخیر توجه به توان فلسفه اسلامی برای بازاندیشی در علوم انسانی و شهری افزایش یافته است، اما مفاهیم ارزشمندی همچون فطرت، اعتباریات، عدالت، کرامت انسانی و غایت‌مندی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۲۱) عمدتاً در انتزاع فلسفی باقی‌مانده و به زبان نظریه، سازه‌ها و شاخص‌های عملیاتی طراحی شهری ترجمه و بازسازی نشده‌اند.

در سطح محلی و در تجربه روزمره فضاهای شهری، پیامد مستقیم این نارسایی نظری در بی‌هویتی کالبدی، تقلیل کیفیت فضا به جنبه‌های صرفاً تجاری یا عملکردی، تضعیف کرامت انسانی و کاهش حس تعلق و عدالت فضایی در محیط‌های شهری نمود یافته است. فضاهای شهری موجود به دلیل عدم برخورداری از یک‌پایه نظری هنجاری، در پیام‌رسانی و بازنمایی ارزش‌های معنوی و فرهنگی جامعه ناتوان بوده و نتوانسته‌اند بستری شایسته برای تعاملات اجتماعی اصیل و رشد انسان فراهم سازند.

با توجه به آسیب‌های یادشده در سه سطح جهانی، ملی و محلی، ضرورت این پژوهش در نیاز مبرم دانش طراحی شهری به تدوین یک نظریه میان‌برد بومی نهفته است که بتواند شکاف میان مبانی فلسفی کلان و مداخله در فضاهای

شهری را پر کند (Merton, 1968; Dubin, 1978; Jabareen, 2009). نوآوری اساسی این پژوهش نه صرفاً ارجاع به یک منبع فلسفی، بلکه «بازسازی مفهومی» اندیشه فلسفی علامه طباطبایی (به‌ویژه نظریه اعتباریات، فطرت، کرامت و عدالت (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۸)) و تلفیق نظام‌مند آن با ادبیات معاصر طراحی شهری (Carmona, 2021; Mehta, 2020) جهت توسعه سازه نظری جدیدی تحت عنوان «بیان فضای شهری» است. این نظریه، فضای شهری را به‌مثابه رسانه‌ای هنجاری برای بازنمایی ارزش‌ها و فرهنگ جامعه بازتعریف کرده و یک مدل چهار سازه‌ای پویای میان‌برد را برای تحلیل و ارزیابی کیفیت فضای شهری ارائه می‌دهد.

سؤالات پژوهش: در راستای تحقق هدف پژوهش و پاسخگویی به خلأ نظری موجود، این مطالعه در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱) چگونه می‌توان مفاهیم بنیادین اندیشه فلسفی علامه طباطبایی را در قالب سازه‌های نظری مرتبط با کیفیت فضای شهری بازسازی و مفهومی‌سازی کرد؟

۲) سازه‌ها و ابعاد اصلی نظریه «بیان فضای شهری» کدام‌اند و روابط مفهومی و بازخوردی میان آن‌ها چگونه صورت‌بندی می‌شود؟

۳) نظریه پیشنهادی «بیان فضای شهری» تا چه اندازه واجد ویژگی‌ها و معیارهای یک «نظریه میان‌برد» در دانش طراحی شهری است؟

تحول مطالعات طراحی شهری طی چند دهه اخیر نشان می‌دهد که توجه پژوهشگران به‌تدریج از جنبه‌های صرفاً کالبدی و عملکردی شهر به‌سوی ابعاد ادراکی، اجتماعی، فرهنگی و هنجاری فضای شهری سوق یافته است. در این سیر تحول، پژوهش‌های متعددی تلاش کرده‌اند کیفیت فضای شهری را از منظرهای گوناگون تبیین نمایند؛ با این حال، هنوز اجماع نظری جامعی درباره سازوکار دقیق بازنمایی ارزش‌ها، معانی و جهان‌بینی در ساختار فضایی شهر شکل نگرفته است.

رویکردهای کالبدی، ادراکی و پدیدار شناختی (دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰)

نخستین دسته از مطالعات تمرکز اصلی خود را بر ویژگی‌های کالبدی، وضوح فرمی و ادراک بصری قرار دادند. در این میان، لینچ با طرح مفهوم «خوانایی» و عناصر پنج‌گانه تصویر ذهنی، نشان داد که سازمان کالبدی نقش تعیین‌کننده‌ای در ادراک شهروندان دارد (Lynch, 1960). در ادامه، اپلارد^۱ و بنتلی و همکاران^۲ با معرفی اصول «محیط‌های پاسخگو» نظیر نفوذپذیری، تنوع و انعطاف‌پذیری، کیفیت طراحی را در پیوند با تجربه کاربران تحلیل کردند (Bentley et al., 1981:1985). هم‌زمان، رویکردهای پدیدار شناختی با آثاری چون رلف^۳، توان^۴ و نوربرگ‌شولتز^۵ مفهوم معنا را از سطح فرم فیزیکی ارتقاء داده و آن را در «روح مکان»، تجربه زیسته و پیوند عاطفی انسان با محیط جست‌وجو کردند (Tuan, 1977; Relph, 1976; Norberg-Schulz, 1980). اگرچه این دو جریان سهم مهمی در شناخت کیفیت ادراکی داشتند، اما معنا و ارزش را عمدتاً در سطح تجارب فردی یا ویژگی‌های فرمی خلاصه کرده و از تبیین ریشه‌های هنجاری و ارزشی جامعه غفلت ورزیدند.

1 Appleyard

2 Bentley et al

3 Relph

4 Tuan

5 Norberg-Schulz

رویکردهای انتقادی و جامعه‌شناختی فضا (دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰)

در پاسخ به محدودیت‌های رویکردهای ادراکی، نظریه‌پردازان انتقادی ابعاد ساختاری و سیاسی فضا را برجسته ساختند. لوفور^۱ با نظریه «تولید اجتماعی فضا» استدلال کرد که فضا محصول مناسبات قدرت و کنش‌های اجتماعی است (Lefebvre, 1991). هاروی^۲ با توسعه مفهوم «حق به شهر» و سوجا^۳ با مطرح کردن «عدالت فضایی»، بر ضرورت توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات شهری تأکید ورزیدند (Soja, 2010; Harvey, 2008). این مطالعات اگرچه نقش ساختارهای اجتماعی و قدرت را در سازمان‌دهی فضا آشکار ساختند، اما بیشتر بر نقد ساختارها متمرکز بوده و چارچوب عملیاتی مشخصی برای هدایت طراحی شهری ارزشمند ارائه ندادند.

تحولات پارادایمی و رویکردهای نوظهور طراحی شهری (۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰)

تطبیق و تحول اندیشه طراحی شهری در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ نشان‌دهنده چرخش بنیادین از کالبدگرایی و ارزیابی‌های تک‌بعدی به سمت رویکردهای انتقادی، سیستمی و ارزش محور است. در دهه نخست (۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰)، رویکردهای انتقادی با تکیه بر نظریه‌های تولید اجتماعی فضا (Lefebvre, 1991)، حق به شهر (Harvey, 2008) و عدالت فضایی (Soja, 2010; Fainstein, 2010)، فضای شهری را نه محصولی خنثی یا صرفاً کالبدی، بلکه برآیند مناسبات قدرت، ساختارهای اجتماعی و ضرورت توزیع عادلانه فرصت‌ها تبیین کردند. هم‌زمان، با توسعه پژوهش‌های مربوط به حیات اجتماعی فضاهای عمومی، کیفیت محیط در پیوند مستقیم با کنش‌های جمعی، پویایی رفتاری و تجربه روزمره شهروندان مورد بازاندیشی قرار گرفت (Gehl, 2011; Mehta, 2020).

در دهه دوم (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ و امتداد آن تا مطالعات معاصر)، ادبیات طراحی شهری با اتخاذ دیدگاه‌های ابعادی و سیستمی به سمت جامعیت بیشتری حرکت کرد؛ کارمونا (Carmona, 2019, 2021) کیفیت مکان را حاصل تعامل پیوسته ابعاد شش‌گانه کالبدی، اجتماعی، ادراکی، عملکردی، زیست‌محیطی و مدیریتی دانست و باتی (Batty, 2013, 2024)، شهر را به‌مثابه یک سیستم پیچیده تطبیقی تبیین کرد که در آن سازمان فضایی حاصل برهم‌کنش پویای زیرسامانه‌های کالبدی، نهادی و اجتماعی است. علاوه بر این، جریان‌های متأخر با مطرح ساختن طراحی مبتنی بر ارزش‌ها (Stone, 2021)، برنامه‌ریزی تعاملی (Healey, 2020) و تأکید بر زیست‌پذیری، انسان‌محوری و ارتقای کیفیت زندگی (Petrovič & Murgaš, 2021; Sepe, 2025)، ارزیابی فضای شهری را از شاخص‌های صرفاً عملکردی فراتر برده و آن را در میزان توانایی محیط برای عینیت‌بخشی به ارزش‌های انسانی و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و معنوی جامعه جست‌وجو کردند.

رویکردهای تلفیقی، ابعادی و معاصر (۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶)

پژوهشگران معاصر تلاش کرده‌اند با اتخاذ نگاهی جامع‌تر، کیفیت محیط شهری را حاصل تعامل ابعاد متعدد بدانند. کارمونا^۴ با تدوین ابعاد شش‌گانه طراحی شهری (Carmona, 2019, 2021) و بررسی ابزارهای حکمرانی مکان (Alster & Carmona, 2026)، بر پیوستگی کالبد، اجتماع و مدیریت تأکید کرد. مهتا^۵ کیفیت فضاهای عمومی را بر تعامل طراحی کالبدی و رفتارهای اجتماعی استوار ساخت (Mehta, 2020) و هیلی^۶ بر برنامه‌ریزی تعاملی و نقش ارزش‌های عمومی در تصمیمات فضایی صحنه گذاشت (Healey, 2020). در سال‌های اخیر، تحقیقات با اتخاذ رویکردهای

1Lefebvre

2Harvey

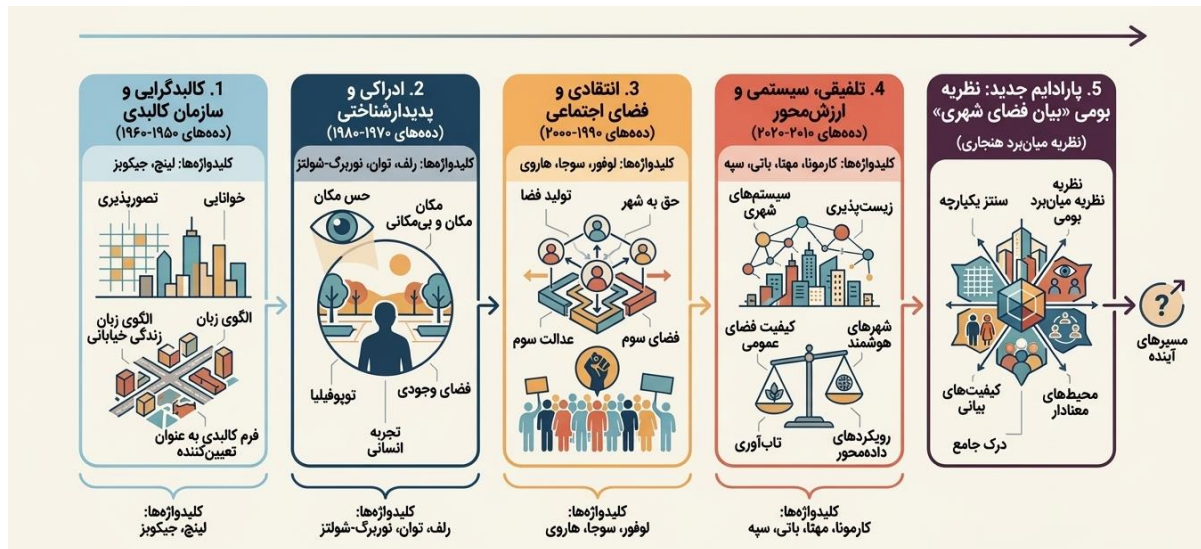
3Soja

4Carmona

5Mehta

6Healey

سیستمی و داده محور توسعه بیشتری یافته‌اند؛ پتروویچ و مورگاش^۱ رابطه میان فضای شهری و کیفیت زندگی را تبیین کردند (Petrovič & Murgaš, 2021)؛ کاین و همکاران^۲ بر تحلیل سیستمی کیفیت‌های شهری تأکید نمودند (Kain et al., 2022)؛ یارالی‌اوغلو و کارا^۳ و هوانگ و همکاران^۴ مدل‌های ارزیابی پایدار و کاربر محور فضاهای عمومی را توسعه دادند (Yaralioglu & Kara, 2024; Huang et al., 2025)؛ سپه^۵ رویکردهای زیست‌پذیری، انعطاف‌پذیری و انسان‌محوری را پیش کشید (Sepe, 2025)؛ و مطالعات ما و همکاران^۶ و وو و لی^۷ به ارزیابی چندبعدی و داده محور کیفیت فضاهای عمومی پرداختند (Ma et al., 2025; Wu & Li, 2025).



شکل ۱. سیر تحول اندیشه طراحی شهری از فرم کالبدی تا نظریه بیان فضای شهری

در ایران نیز پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه تبیین ماهیت و کیفیت فضای شهری با رویکرد بومی و اسلامی انجام‌شده است. سجاذزاده با نگاهی واقع‌گرایانه معنای فضای شهری را حاصل تعامل لایه‌های عینی، ادراکی و ارزشی دانست (سجاذزاده، ۱۳۹۲)؛ همچنین خاک‌زند و همکاران به سنجش مقایسه‌ای مؤلفه‌های کیفیت فضای شهری در دو پارادایم ایرانی-اسلامی و غربی پرداختند (خاک‌زند و همکاران، ۱۳۹۳)؛ ربیعی‌فر نیز راهبردهای برنامه‌ریزی شهری را از منظر واقع‌گرایی اسلامی علامه طباطبایی تبیین کرد (ربیعی‌فر، ۱۳۹۹)؛ در این زمینه صارمی و بهرا مدل کیفیت مکان را بر پایه کلان مؤلفه‌های عینی و ذهنی در شهر ایرانی-اسلامی ارائه دادند (صارمی و بهرا، ۱۴۰۰)؛ و مولائی اصول شهرسازی اسلامی را بر مبنای احکام ثابت و اعتباریات شریعت تدوین نمود (مولائی، ۱۴۰۲). علاوه بر این، پورجعفر و بهزادفر تجلی حکمت، فرهنگ و هویت‌مندی را در فضاهای عمومی شهری بررسی کرده‌اند (پورجعفر، ۱۳۹۸؛ بهزادفر، ۱۳۹۴). بااین‌حال، باوجوداین تلاش‌ها، اکثر پژوهش‌های موجود یا بر ارزیابی شاخص‌های گسسته متمرکز بوده‌اند یا به

1Petrovič & Murgaš

2Kain et al

3Yaralioglu & Kara

4Huang et al

5Sepe

6Ma et al

7Wu & Li

تحلیل موردی یک فضا پرداخته‌اند و هنوز نظریه‌ای جامع که بتواند «بیان فضای شهری» را به‌عنوان یک سازه میان‌برد هنجاری و چهار لایه تبیین کند، ارائه نشده است.

جدول ۱. خلاصه پیشینه‌های برجسته داخلی و خارجی مرتبط با کیفیت، معنا و ابعاد هنجاری فضای شهری

دسته پیشینه	نویسنده / نویسندگان (سال)	عنوان پژوهش	نتایج کلیدی و ارتباط با پژوهش حاضر
خارجی	Lynch (1960)	تصویر شهر	معرفی مفهوم خوانایی و فرم ادراکی شهر
	Relph (1976) & Tuan (1977)	مکان و بی‌مکانی / فضا و مکان	تبیین حس مکان و تجربه پدیدار شناختی انسان از محیط
	Bentley et al. (1985)	محیط‌های پاسخگو	ارائه اصول هفت‌گانه طراحی کالبدی برای ارتقای پاسخگویی فضا
	Lefebvre (1991)	تولید فضا	تبیین فضا به‌عنوان محصول اجتماعی و مناسبات قدرت
	Soja (2010)	به‌سوی عدالت فضایی	تبیین عدالت فضایی به‌عنوان بعد هنجاری محوری در کیفیت محیط
	Mehta (2020)	فضای عمومی: طراحی، رفتار و تجربه	تحلیل کیفیت فضاهای عمومی بر پایه تعامل کالبد و رفتار
	Carmona (2021)	مکان‌های عمومی، فضاهای شهری	تبیین ابعاد شش‌گانه طراحی شهری و ضرورت نگاه یکپارچه
	Kain et al. (2022)	کیفیت‌های شهر فشرده از منظر سیستمی	تحلیل کیفیت‌های شهری بر پایه تعامل مؤلفه‌های فضایی و نهادی
	Yarahoglu & Kara (2024)	رویکرد پایدار طراحی شهری برای فضاهای عمومی	ارائه مدل ارزیابی چندمعیاره برای سنجش پایداری فضاهای عمومی
	Sepe (2025)	رویکردهای معاصر به فضاهای عمومی زیست‌پذیر	تأکید بر انسان‌محوری، انعطاف‌پذیری و تنوع در فضاهای شهری
	Ma et al. (2025)	کیفیت طراحی شهری و بی‌نظمی فیزیکی	اثبات ضرورت تحلیل هم‌زمان ابعاد اجتماعی، ادراکی و کالبدی
	Wu & Li (2025)	ارزیابی کیفیت فضاهای عمومی شهری	ارزیابی کیفیت محیط بر پایه تلفیق داده‌های فضایی و ادراکی
	Alster & Carmona (2026)	موانع و راهکارهای کیفیت مکان	تبیین نقش ابزارهای حکمرانی در ارتقای کیفیت مکان‌های شهری
داخلی	سجاذزاده (۱۳۹۲)	نگاهی واقع‌گرایانه به معنای فضای شهری	تبیین معنای فضای شهری بر پایه تعامل لایه‌های عینی و ارزشی
	خاک‌زند و همکاران (۱۳۹۳)	سنجش مؤلفه‌های کیفیت فضای شهری با مقایسه تطبیقی رویکرد ایرانی-اسلامی و غربی	استخراج معیارهای ارزیابی کیفیت فضای شهری بر پایه ارزش‌های بومی و مقایسه آن با پارادایم‌های غربی.
	ربیع‌فر (۱۳۹۹)	راهبردهای برنامه‌ریزی شهری از منظر واقع‌گرایی اسلامی	تحلیل نقش مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی در تصمیمات فضایی
	صارمی و بهرا (۱۴۰۰)	مؤلفه‌های کیفیت مکان در شهر ایرانی-اسلامی	ارائه مدل کیفیت مکان بر پایه کلان مؤلفه‌های عینی (ریخت، کارکرد، طبیعت) و ذهنی (ادراکی، اجتماعی، مدیریتی).
	مولائی (۱۴۰۲)	تبیین اصول و مبانی شهر و شهرسازی اسلامی بر مبنای احکام ثابت	تبیین اصول شهرسازی اسلامی بر پایه احکام ثابت الهی و گزاره‌های اعتباری متغیر متناسب با نیازهای زمان.

مرور انتقادی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که سه خلأ اساسی در ادبیات موجود وجود دارد:

- ۱) فقدان چارچوب یکپارچه هنجاری-کالبدی: نبود چارچوبی نظری که بتواند میان ابعاد کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و مبانی هنجاری فضای شهری ارتباطی منسجم و علی برقرار کند.
- ۲) عدم نظریه‌پردازی مستقل «بیان فضای شهری»: فقدان نظریه‌ای که «بیان فضای شهری» را به‌عنوان کیفیتی مستقل، برآیندی و قابل ارزیابی در دانش طراحی شهری تبیین نماید.

۳) مغفول ماندن ظرفیت‌های فلسفه بومی/اسلامی: عدم بازسازی مفاهیم فلسفه اسلامی (به‌ویژه اندیشه علامه طباطبایی) به زبان سازه‌ها و شاخص‌های کاربردی طراحی شهری. تفاوت اساسی پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در آن است که هدف آن صرفاً ارزیابی توصیفی کیفیت محیط نیست، بلکه ارائه یک نظریه میان‌برد برای تبیین چگونگی بازنمایی ارزش‌ها و معانی جامعه در فضای شهری و تبدیل آن به یک مدل عملیاتی برای تحلیل و طراحی شهری است.

مبانی نظری

سیر تحول مفهوم بیان و تعاریف معاصر کلیدواژه‌های پژوهش

سیر تحول اندیشه طراحی شهری طی شش دهه گذشته نشان‌دهنده جابه‌جایی تدریجی کانون توجه از سازمان‌دهی صرفاً کالبدی و عملکردی به‌سوی ابعاد ادراکی، پدیدار شناختی، اجتماعی و هنجاری است. در رویکردهای کلاسیک، کیفیت فضا بر پایه فرم و خوانایی (Lynch, 1960) یا پاسخ‌دهی کالبدی (Bentley et al., 1985) تبیین می‌شد. رویکردهای پدیدار شناختی معنا را در تجربه زیسته و روح مکان جست‌وجو کردند (Norberg-Schulz, 1980; Relph, 1976). نظریه‌های انتقادی و معاصر نیز فضا را برآیند مناسبات قدرت، عدالت فضایی و تعامل ابعاد متعدد کالبدی، اجتماعی و مدیریتی دانستند (Lefebvre, 1991; Soja, 2010; Carmona, 2021). بااین‌حال، تعاریف معاصر همچنان فاقد چارچوبی هستند که بتواند بازنمایی نظام ارزشی و جهان‌بینی یک جامعه را در ساختار فضایی شهر به‌روشنی تبیین کند. در این پژوهش، مفاهیم کلیدی با تلفیق جدیدترین تعاریف معاصر طراحی شهری و بازسازی اندیشه فلسفی علامه طباطبایی به شرح زیر تعریف و مفهومی‌سازی شده‌اند:

• **بیان فضای شهری:** کیفیتی برآیندی و هنجاری است که از طریق آن، فضای شهری نظام ارزش‌ها، فرهنگ، هویت و روابط اجتماعی جامعه را در قالب سازمان فضایی، ساختار کالبدی و تجربه زیسته شهروندان متجلی می‌سازد. بیان، فراتر از ارتباطات بصری یا تزئینات نمادین، فرآیندی است که طی آن ارزش‌های اجتماعی در کالبد شهر عینیت یافته و در تجربه روزمره بازتولید می‌شوند (Carmona, 2021; Batty, 2024).

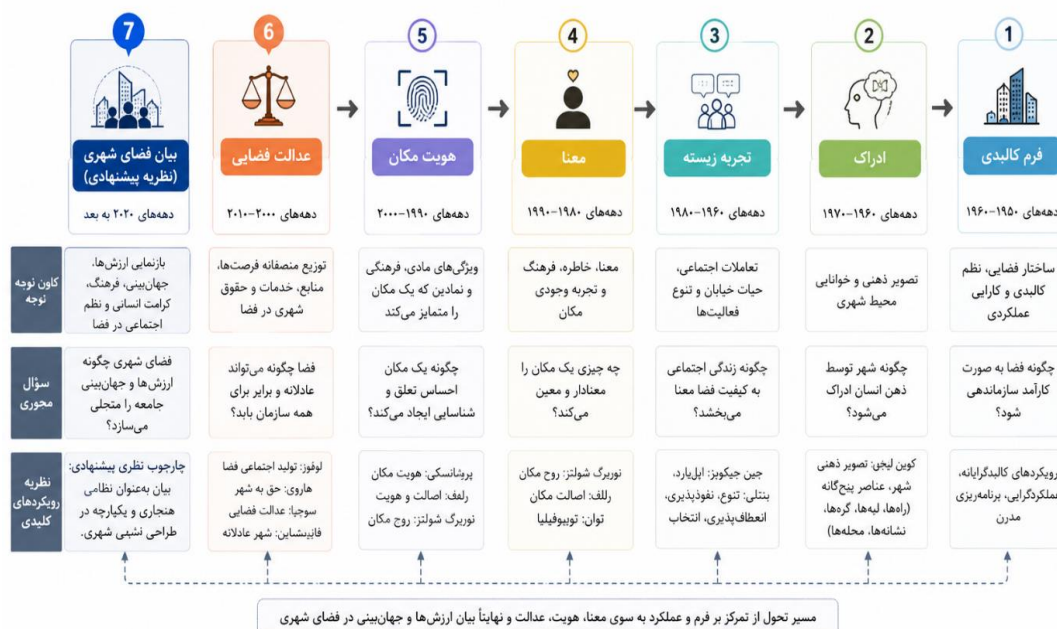
• **اعتباریات:** ادراکات و اعتبارات اجتماعی که اگرچه به دست انسان شکل می‌گیرند، اما بر پایه نیازهای واقعی حیات جمعی استوار بوده و مفاهیمی چون عدالت، قانون، نظم و مسئولیت را دربر می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۸۸). در طراحی شهری، اعتباریات مبنای شکل‌گیری هنجارهای فضایی و قوانین شهرسازی محسوب می‌شوند.

• **فطرت:** گرایش‌ها و نیازهای اصیل، ثابت و ذاتی انسان به حقیقت، زیبایی، خیر، تعلق و کمال (طباطبایی، ۱۳۷۴). در دانش شهری، توجه به فطرت به معنای طراحی انسان‌محوری است که فراتر از نیازهای زیستی، زمینه شکوفایی معنوی و حس تعلق مکانی را فراهم می‌سازد (Huang et al., 2025).

• **کرامت انسانی:** حفظ منزلت، شأن و حقوق ذاتی انسان به‌عنوان محور سازمان‌دهی اجتماعی و فضایی (طباطبایی، ۱۳۷۴). در طراحی شهری، کرامت انسانی در قالب طراحی فراگیر، مقیاس انسانی، ارتقای کیفیت فضاهای عمومی و احترام به تنوع کاربران نمود می‌یابد (Sepe, 2025).

• **عدالت:** قرار گرفتن هر عنصر و فعالیت در جایگاه شایسته خود و توزیع برابری خواهانه فرصت‌ها، خدمات و کیفیت‌های شهری این مفهوم در طراحی شهری به «عدالت فضایی» و دسترس‌پذیری همگانی ترجمه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴; Soja, 2010).

• **غایت‌مندی:** جهت‌گیری هدفمند توسعه شهری به‌سوی رشد تکاملی انسان و جامعه (طباطبایی، ۱۳۸۸). در طراحی شهری، غایت‌مندی مبنای «طراحی ارزش محور» (Stone, 2021) قرار می‌گیرد.



شکل ۲. سیر تحول اندیشه طراحی شهری از فرم کالبدی تا نظریه بیان فضای شهری

تبیین روابط مفهومی میان کلیدواژه‌ها و سازه‌های نظری

روابط میان کلیدواژه‌ها و سازه‌های نظری پژوهش خطی نیست، بلکه مدلی شبکه‌ای و بازخوردی را تشکیل می‌دهد:

- **زیربنای فلسفی به سازوکار اجتماعی:** مبانی معرفتی (فطرت و اعتباریات) جهت‌گیری هنجاری جامعه را تعیین می‌کنند. این ارزش‌ها از طریق «فرایندهای اجتماعی-فرهنگی» (حکمرانی، مشارکت شهروندی و سرمایه اجتماعی) به قوانین و هنجارهای عملی تبدیل می‌شوند (Healey, 2020; Alster & Carmona, 2026).
- **سازوکار اجتماعی به تجلی کالبدی:** هنجارها و قوانین حاصل از اعتباریات، در «ساختار فضایی-کالبدی» (خوانایی، مقیاس انسانی، تنوع و کیفیت فضاهای عمومی) عینیت می‌یابند.
- **تجلی کالبدی به تجربه زیسته:** ساختار کالبدی ارزشمند، بستری برای «تجربه ادراکی-رفتاری شهروندان» فراهم می‌سازد تا مفاهیمی همچون کرامت انسانی و عدالت فضایی در قالب حس تعلق، امنیت، رضایت و تعاملات اجتماعی درک و تجربه شوند (Mehta, 2020).
- **حلقه بازخوردی:** تجربه زیسته و ادراک شهروندان از محیط، از طریق بازخورد مستمر بر اصلاح فرایندهای اجتماعی، تصمیمات طراحی و حتی بازتولید ارزش‌های جامعه تأثیر می‌گذارد (جدول ۲).

جدول ۲. بازسازی مفهومی کلیدواژه‌ها، معادل‌ها و پیامدهای آن‌ها در نظریه «بیان فضای شهری»

مبنای فلسفی	مفهوم بازسازی شده	معادل در طراحی شهری	پیامد و تجلی در فضای شهری	نقش در مدل چهار سازه‌ای
اعتبارات	نظام ارزش‌ها و قوانین اجتماعی	هنجارها و ضوابط فضایی	سازمان فضایی منسجم و قانون‌مند	زیربنای سازه مبانی معرفتی و ارزشی
فطرت	نیازهای اصیل و ثابتی انسانی	کیفیت محیطی و پایداری	ایجاد حس تعلق، آرامش و پیوند عاطفی	هدایت‌کننده سازه تجربه ادراکی شهروندان
عدالت	تعادل اجتماعی و حقوق متقابل	عدالت فضایی و توزیع متوازن	دسترسی‌پذیری برابر و عادلانه خدمات	بعد هنجاری محوری در ساختار فضایی
کرامت	حفظ منزلت و شأن انسان	طراحی انسان‌محور و فراگیر	ارتقای کیفیت و شمول‌پذیری فضاهای عمومی	معیار ارزیابی در تجربه رفتاری شهروندان
غایت‌مندی حیات	جهت‌گیری هدفمند	طراحی ارزش‌محور	تحقق «بیان فضای شهری» و رشد انسانی	غایت نهایی و برآیند تعامل سازه‌ها

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت، کیفی است و با اتخاذ رویکرد «نظریه‌پردازی مفهومی»، مفهوم «بیان فضای شهری» را بر پایه اندیشه فلسفی علامه طباطبایی و تلفیق آن با ادبیات معاصر طراحی شهری بازسازی می‌کند. چارچوب پارادایمی پژوهش مبتنی بر رئالیسم انتقادی است. این رویکرد ضمن پذیرش وجود واقعیت عینی و مستقل، بر نقش ساختارهای اجتماعی، مفاهیم هنجاری و ادراک انسان در شناخت پدیده‌ها تأکید می‌ورزد (Bhaskar, 2008; Sayer, 2000). از این منظر، «بیان فضای شهری» پدیده‌ای چندلایه و برآیندی تلقی می‌شود که از برهم‌کنش مبانی معرفتی، سازوکارهای اجتماعی، ساختار کالبدی و تجربه زیسته شهروندان شکل می‌گیرد.

جامعه اسنادی و روش نمونه‌گیری. جامعه پژوهش شامل کلیه متون، کتب و اسناد فلسفی علامه طباطبایی در حوزه اعتباریات، فطرت و جامعه، و همچنین کلیه کتب و مقالات معتبر علمی-پژوهشی داخلی و بین‌المللی در حوزه نظریه‌های طراحی شهری، کیفیت محیط و حکمت شهرسازی اسلامی است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند نظریه‌محور انجام شد و طی آن اسنادی انتخاب گردیدند که بیشترین غنای مفهومی را برای پاسخگویی به سؤالات پژوهش دارا بودند. در حوزه فلسفه بومی/اسلامی، پنج اثر محوری علامه طباطبایی بررسی شد: اصول فلسفه و روش رئالیسم (جلدهای ۱ تا ۵)، المیزان فی تفسیر القرآن (مجلدات مرتبط با اعتباریات و اجتماع)، رساله فی الاعتباریات، رساله فی الولاية و نهاییه الحکمة. علت انتخاب این آثار آن است که اندیشه علامه طباطبایی مدون‌ترین فلسفه رئالیستی و جامع‌ترین نظریه اعتباریات اجتماعی را در سنت فکری بومی ارائه می‌دهد که قابلیت بازسازی به زبان سازه‌های شهری را دارد. در حوزه نظریه‌ها و مطالعات طراحی شهری نیز ۴۵ سند علمی کلیدی بررسی شد که شامل ۱۲ اثر کلاسیک و پایه (از جمله رلف، بنتلی، لینچ، نوربرگ شولتز، لفور، سوچا و گل) و ۳۳ مقاله و کتاب معاصر و متأخر بین‌المللی و داخلی منتشرشده بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶ (از جمله کامونا، مهتا، هیلی، بیتلی، سپه، ما و همکاران، هو و لی، و آلستر و کامونا، و مطالعات بومی سجاذزاده، ربیعی‌فر، خاک‌زند، صارمی و مولائی) است. علت این انتخاب، دستیابی به پوشش کامل پارادایم‌های کالبدی، ادراکی، انتقادی، سیستمی و بومی و رصد جدیدترین تحولات دانش طراحی شهری بوده است.

معیارهای شمول و خروج اسناد. معیارهای شمول شامل ارجاع مستقیم به کیفیت، معنا، هنجارها یا ساختار فضای شهری؛ اعتبار علمی نشریه/ناشر؛ و روزآمدی مطالعات بود. اسنادی که صرفاً به جنبه‌های محض فنی و مهندسی کالبد پرداخته و ابعاد انسانی-اجتماعی را نادیده گرفته بودند، از چرخه تحلیل خارج شدند.

فرایند پژوهش. فرایند پژوهش در چهار مرحله مکمل اجرا گردید: تحلیل اسنادی و مرور نظام‌مند: گردآوری، خلاصه‌برداری و فیش‌برداری نظام‌مند از ۵۰ سند برگزیده. تحلیل مفهومی و کدگذاری نظری: استخراج مفاهیم کلیدی از طریق کدگذاری باز و محوری و شناسایی نقاط همگرایی و خلأهای نظری.

بازسازی مفهومی و سنتز نظری: هسته اصلی پژوهش که طی آن مفاهیم فلسفی علامه طباطبایی (اعتباریات، فطرت، کرامت، عدالت) متناسب با مسائل طراحی شهری بازتفسیر و به سازه‌های نظری تبدیل شدند. مدل‌سازی و تدوین چارچوب مفهومی: سازمان‌دهی روابط شبکه‌ای و بازخوردی میان سازه‌ها در قالب مدل نهایی «بیان فضای شهری».

مرحله سوم، هسته اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد. در این مرحله، مفاهیم استخراج‌شده صرفاً گردآوری نشدند، بلکه با بهره‌گیری از روش بازسازی مفهومی در چارچوب مسائل طراحی شهری بازتعریف و به سازه‌های نظری تبدیل شدند. حاصل این فرایند، تدوین مفهوم «بیان فضای شهری» و چهار سازه اصلی آن بود (Dubin, 1978; Lynham, 2002; Jabareen, 2009).

روایی و پایایی. برای تضمین کیفیت و روایی پژوهش، از معیارهای چهارگانه لینکولن و گوبا (Lincoln & Guba, 1985) شامل قابلیت اعتماد (با استفاده از تثلیث نظری و بررسی مداوم داده‌ها)، قابلیت انتقال (از طریق تعمیم تحلیلی مدل)، قابلیت اطمینان (با گزارش شفاف و گام‌به‌گام فرایند کدگذاری) و تأییدپذیری بهره گرفته شد. در انتهای بخش روش پژوهش و متناظر با سازه‌های چهارگانه حاصل از بازسازی مبانی نظری، جدول ۳ ابعاد، مؤلفه‌ها، شاخص‌های عملیاتی و منشأ نظری هر یک را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ابعاد، مؤلفه‌ها، شاخص‌های عملیاتی و منشأ نظری «بیان فضای شهری» (مستخرج از مبانی نظری)

سازه نظری (بعد اصلی)	مؤلفه‌های محوری	شاخص‌های عملیاتی در طراحی شهری	منشأ نظری و مراجع	نقش در مدل «بیان فضای شهری»
مبانی معرفتی و ارزشی	فطرت و گرایش‌های اصیل، اجتماعی، انسانی، عدالت و غایت‌مندی	طراحی انسان‌محور و شمول‌پذیر، مقیاس انسانی و تناسب فضایی، رعایت اخلاق و پایداری ارزشی در فضا، تنوع‌پذیری و احترام به حقوق کاربران	اندیشه علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ۱۳۸۸) (2021)	تعیین زیربنای هنجاری، جهت‌دهی به نظام ارزش‌ها و منشأ اصلی تولید معنا
فرایندهای اجتماعی و فرهنگی	حکمرانی شهری، مشارکت شهروندی، سرمایه و اعتماد اجتماعی، هویت جمعی و فرهنگ	میزان مشارکت‌پذیری فضاهای عمومی، انعطاف‌پذیری کاربری‌ها و فعالیت‌ها، زمینه تعاملات اجتماعی اصیل، مدیریت مشارکتی و شمول اجتماعی	Gehl (2011); Putnam (2000); Healey (2020); Alster & Carmona (2026)	واسطه میان مبانی ارزشی و کالبد؛ تبدیل هنجارها به قواعد و کنش‌های فضایی
ساختار فضایی و کالبدی	سازمان و نظم فضایی، کیفیت فضاهای عمومی، خوانایی و هویت مکان و منظر	پیوستگی شبکه فضایی و دسترسی، تنوع و اختلاط کاربری‌ها، وضوح فرمی و عناصر شاخص منظر، کیفیت کالبدی جداره‌ها و کف‌سازی	Lynch (1960); Bentley et al. (1985); Carmona (2021); Ma et al. (2025)	عینیت‌بخشی فیزیکی به ارزش‌ها و بسترسازی برای تحقق عدالت و هویت
تجربه ادراکی و رفتاری	حس تعلق و دل‌بستگی مکانی، ادراک عدالت و امنیت، رضایت از محیط، تجربه زیسته روزمره	میزان سرزندگی و حضورپذیری فضا، امنیت ادراک‌شده و آرامش روانی، کیفیت تجارب رفتاری و تعاملات، تصویر ذهنی مطلوب شهروندان	Relph (1976); Tuan (1977); Mehta Sepe (2020); Wu & Li (2025)	پیامد نهایی و معیار ارزیابی؛ ایجاد بازخورد برای اصلاح کالبد و فرایندها

یافته‌ها

استخراج سازه‌های نظری بیان فضای شهری

فرایند تحلیل مفهومی و بازسازی نظری انجام‌شده در این پژوهش نشان داد که مفهوم «بیان فضای شهری» را نمی‌توان به یک ویژگی منفرد کالبدی، اجتماعی یا ادراکی فروکاست، بلکه این مفهوم حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از سازه‌های به‌هم‌پیوسته است که در سطوح مختلف شکل‌گیری فضای شهری نقش ایفا می‌کنند. تحلیل تطبیقی میان مبانی فلسفی اندیشه علامه طباطبایی و ادبیات معاصر طراحی شهری نشان داد که بسیاری از نظریه‌های موجود، هرچند بخشی از ابعاد کیفیت محیط شهری را تبیین می‌کنند، اما فاقد چارچوبی هستند که بتواند رابطه میان جهان‌بینی، ارزش‌های اجتماعی، فرایندهای نهادی، سازمان فضایی و تجربه شهروندان را به‌صورت یک نظام منسجم توضیح دهد (Carmona, 2021; Mehta, 2020). از این‌رو، مهم‌ترین یافته این پژوهش، استخراج چهار سازه نظری است که در تعامل با یکدیگر، کیفیت «بیان فضای شهری» را شکل می‌دهند. تحلیل مفهومی انجام‌شده نشان داد که «بیان فضای شهری» را نمی‌توان به یک ویژگی کالبدی، اجتماعی یا ادراکی فروکاست، بلکه این مفهوم حاصل تعامل چهار سازه نظری شامل مبانی معرفتی-ارزشی، فرایندهای اجتماعی-فرهنگی، ساختار فضایی-کالبدی و تجربه ادراکی-رفتاری شهروندان است. این سازه‌ها در کنار یکدیگر چارچوب نظری پژوهش را شکل می‌دهند و نحوه تبدیل ارزش‌های جامعه به کیفیت فضای شهری را تبیین می‌کنند.

سازه نخست: مبانی معرفتی و ارزشی

نخستین سازه نظری، مبانی معرفتی-ارزشی است که زیربنای نظری «بیان فضای شهری» را تشکیل می‌دهد. این سازه بر مفاهیمی چون فطرت، اعتباریات، کرامت انسانی، عدالت و غایت‌مندی استوار است (طباطبایی، ۱۳۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴) و نشان می‌دهد که کیفیت فضای شهری پیش از آنکه حاصل تصمیمات کالبدی باشد، ریشه در نظام ارزشی جامعه دارد. از این‌رو، طراحی شهری بازتابی از نوع نگرش جامعه به انسان و زندگی اجتماعی است.

سازه دوم: فرایندهای اجتماعی و فرهنگی

دومین سازه، فرایندهای اجتماعی-فرهنگی است که ارزش‌ها را از طریق نهادها، حکمرانی، مشارکت و سرمایه اجتماعی به الگوهای عملی زندگی شهری تبدیل می‌کند (Putnam, 2000; Gehl, 2011). از این‌رو، کیفیت فضای شهری تنها به طراحی کالبدی وابسته نیست، بلکه از کیفیت روابط و نهادهای اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد.

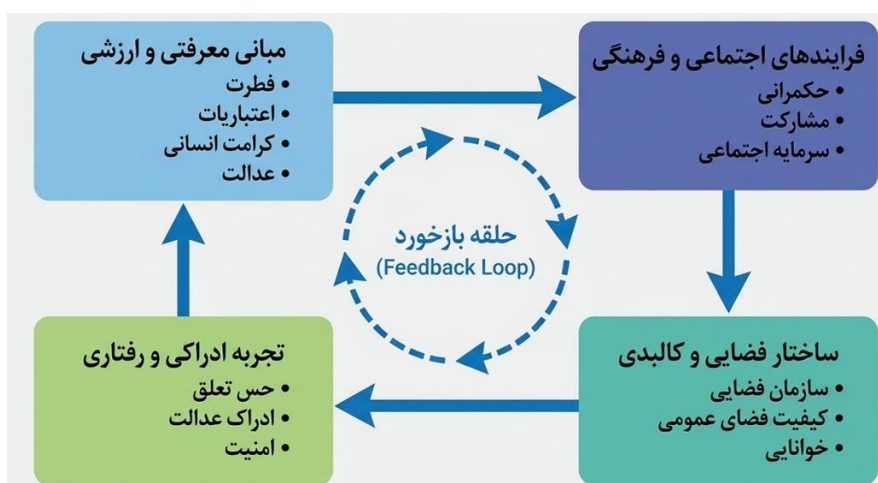
سازه سوم: ساختار فضایی و کالبدی

سومین سازه، ساختار فضایی-کالبدی است که تجلی عینی ارزش‌ها و فرایندهای اجتماعی محسوب می‌شود. مؤلفه‌هایی مانند خوانایی، مقیاس انسانی، کیفیت فضاهای عمومی، هویت مکان و سازمان فضایی در این سازه قرار می‌گیرند (Lynch, 1960; Carmona, 2021; Bentley et al., 1985). باین‌حال، این مؤلفه‌ها تنها زمانی کیفیت «بیان فضای شهری» را محقق می‌کنند که بازتاب ارزش‌های جامعه باشند. این برداشت با رویکردهای جدید برنامه‌ریزی و طراحی شهری نیز همخوانی دارد که برنامه‌ریزی را نه صرفاً فرایندی فنی، بلکه کنشی هنجاری و ارزش محور برای شکل‌دهی آینده شهرها می‌دانند و بر نقش ارزش‌های عمومی در تصمیمات فضایی تأکید می‌کنند (Healey, 2020).

سازه چهارم: تجربه ادراکی و رفتاری شهروندان

چهارمین سازه، تجربه ادراکی-رفتاری شهروندان است که پیامد و هم‌زمان معیار ارزیابی کیفیت بیان فضای شهری محسوب می‌شود. احساس تعلق، ادراک عدالت، هویت، امنیت و تجربه زیسته مهم‌ترین مؤلفه‌های این سازه هستند

(Mehta, 2020; Tuan, 1977; Relph, 1976). بیان فضای شهری زمانی تحقق می‌یابد که ارزش‌های متجلی در سازمان فضایی توسط شهروندان درک و در زندگی روزمره تجربه شوند.



شکل ۳. مدل نظری «بیان فضای شهری» و روابط مفهومی میان سازه‌های اصلی پژوهش

یافته‌ها نشان می‌دهد که این چهار سازه رابطه‌ای پویا و بازخوردی با یکدیگر دارند و هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به تبیین کیفیت فضای شهری نیستند. بر این اساس، «بیان فضای شهری» سازه‌ای برآیندی است که از تعامل مبانی معرفتی-ارزشی، فرایندهای اجتماعی-فرهنگی، ساختار فضایی-کالبدی و تجربه ادراکی-رفتاری شهروندان شکل می‌گیرد و چارچوب نظری پژوهش را برای تحلیل و ارزیابی کیفیت فضای شهری فراهم می‌سازد. پژوهش‌های اخیر نیز نشان می‌دهند که کیفیت فضای شهری تنها از طریق ویژگی‌های کالبدی قابل تبیین نیست، بلکه ارتباط مستقیمی با کیفیت زندگی و تجربه زیسته شهروندان دارد (Petrovič & Murgaš, 2021). همچنین پژوهش‌های جدید دیگر در حوزه دل‌بستگی به مکان و معنای مکان نیز نشان می‌دهند که کیفیت تجربه شهری حاصل فرایندهای ادراکی، اجتماعی و فرهنگی است و معنا در تعامل مستمر میان ویژگی‌های محیط و تجربه زیسته کاربران شکل می‌گیرد؛ از این رو، ادراک شهروندان را باید یکی از ارکان اصلی ارزیابی کیفیت محیط شهری دانست (Lewicka, 2008). این یافته با پژوهش‌های جدید نیز همسو است که ارزیابی کیفیت فضای عمومی را وابسته به ادراک کاربران، تجربه زیسته و ابعاد فرهنگی محیط دانسته و بر رویکردهای انسان‌محور در سنجش کیفیت محیط تأکید کرده‌اند (Huang et al., 2025).

جدول ۴. سازه‌های نظری نظریه «بیان فضای شهری»، مؤلفه‌ها، شاخص‌های طراحی شهری و نقش آن‌ها در چارچوب نظری پژوهش

سازه نظری	مؤلفه‌های اصلی	منشأ نظری	شاخص‌های طراحی شهری	نقش در نظریه «بیان فضای شهری»
مبانی معرفتی و ارزشی	فطرت، اعتباریات، کرامت انسانی، عدالت، غایت‌مندی، اختیار، مسئولیت اجتماعی	اندیشه طباطبایی	طراحی انسان‌محور، عدالت فضایی، دسترس‌پذیری برابر، مقیاس انسانی، احترام به تنوع انسانی، اخلاق طراحی، پایداری ارزشی	تعیین مبانی هنجاری طراحی شهری و جهت‌دهی به نظام ارزش‌هایی که باید در سازمان فضایی شهر متجلی شوند. این سازه منشأ تولید معنا و نقطه آغاز شکل‌گیری بیان فضای شهری است.
فرایندهای اجتماعی و فرهنگی	حکمرانی شهری، مشارکت شهروندی، سرمایه اجتماعی، فرهنگ عمومی، تمامات اجتماعی، نهادهای مدنی، هویت جمعی	نظریه‌های حکمرانی شهری، سرمایه اجتماعی و جامعه‌شناسی فضا	مشارکت‌پذیری فضاهای عمومی، انعطاف‌پذیری کاربری‌ها، تقویت تعاملات اجتماعی، فراگیری اجتماعی، مدیریت مشارکتی، سرنوشت فضاهای عمومی، تقویت سرمایه اجتماعی	تبدیل ارزش‌های بنیادین به قواعد و کنش‌های اجتماعی و ایجاد پیوند میان نظام ارزشی و سازمان فضایی شهر.

ساختار فضایی و کالبدی	سازمان فضایی، فضاهای خوانایی، عمومی، نفوذپذیری، هویت مکان، پیوستگی	ادبیات طراحی، نظریه‌های شهری و فضای	خوانایی، کاربری‌ها، پیوستگی کالبدی، کیفیت منظر، انعطاف‌پذیری فضایی	اختلاط کالبد شهر و فراهم کردن بستر تحقق عدالت، هویت، تعامل و کیفیت محیط شهری.	عینیت‌بخشی ارزش‌های اجتماعی در
تجربه ادراکی و رفتاری شهروندان	احساس تعلق، ادراک و رضایت، امنیت، هویت مکانی، تجربه زیسته، تعاملات اجتماعی، اعتماد	پدیدارشناسی مکان و روان‌شناسی محیط	حس مکان، تعلق مکانی، امنیت، رضایت از محیط، سرزندگی، کیفیت تجربه کاربر، تعامل اجتماعی، آسایش محیطی	ارزیابی میزان موفقیت فضای شهری در بازنمایی ارزش‌ها و ایجاد بازخورد برای اصلاح ساختار فضایی، فرایندهای اجتماعی و حتی نظام ارزشی.	

منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، بر پایه تحلیل مفهومی و سنتز نظری منابع (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۱۳۸۸؛ Lynch, 1960: ۳۸۸؛ Lefebvre, 1991: ۳۸۸؛ Putnam, 2000: ۳۸۸؛ Carmona, 2021: ۳۸۸؛ Mehta, 2020: ۳۸۸؛ Gehl, 2011).

روابط مفهومی میان سازه‌ها و ارائه مدل نظری

تحلیل مفهومی نشان داد که چهار سازه «مبانی معرفتی و ارزشی»، «فرایندهای اجتماعی و فرهنگی»، «ساختار فضایی و کالبدی» و «تجربه ادراکی و رفتاری شهروندان» به‌صورت یک نظام پویا و به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند. بر این اساس، مدل نظری پژوهش روابط میان این سازه‌ها و سازوکار شکل‌گیری «بیان فضای شهری» را تبیین می‌کند. برخلاف الگوهای خطی طراحی شهری، این مدل بر تعامل چند سطحی و بازخوردی میان سازه‌ها استوار است (Lefebvre, 1991: 26; Carmona, 2021: 42). این نتیجه با مطالعات اخیر که کیفیت محیط شهری را حاصل تعامل نظام‌مند مؤلفه‌های فضایی، اجتماعی و نهادی می‌دانند نیز همسو است (Kain et al., 2022).

یافته‌ها نشان می‌دهد که مبانی معرفتی و ارزشی، زیربنای مدل نظری هستند و از طریق مفاهیمی مانند عدالت، کرامت انسانی و اعتباریات، جهت‌گیری سایر سازه‌ها را تعیین می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۸؛ ۳۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ۱۸۵). بنابراین، در مدل نظری حاضر، این سازه نقش زیربنای هنجاری را ایفا می‌کند و جهت‌گیری کلی سایر سازه‌ها را تعیین می‌سازد. باین‌حال، ارزش‌ها به‌صورت مستقیم در کالبد شهر متجلی نمی‌شوند، بلکه از طریق فرایندهای اجتماعی و فرهنگی به الگوهای عملی تبدیل می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که حکمرانی شهری، مشارکت شهروندی، سرمایه اجتماعی، فرهنگ عمومی و عملکرد نهادهای اجتماعی، حلقه واسط میان ارزش‌ها و سازمان فضایی هستند. در واقع، این سازه تعیین می‌کند که ارزش‌های هنجاری تا چه اندازه در تصمیمات مدیریتی، سیاست‌های شهری و رفتارهای جمعی بازتاب پیدا کنند. هرچه ظرفیت مشارکت، اعتماد اجتماعی و کیفیت حکمرانی بیشتر باشد، امکان تبدیل ارزش‌های بنیادین به ساختارهای فضایی نیز افزایش می‌یابد (Putnam, 2000: 19; Gehl, 2011: 27). در ادامه این فرایند، ارزش‌ها و کنش‌های اجتماعی در قالب ساختار فضایی و کالبدی عینیت پیدا می‌کنند. ساختار فضایی و کالبدی، تجلی عینی ارزش‌ها و فرایندهای اجتماعی است؛ از این‌رو سازمان فضایی، فضاهای عمومی و کیفیت محیط، صرفاً عناصر فیزیکی نیستند، بلکه بازنمایی ارزش‌ها و هویت جامعه‌اند (Lynch, 1960: 3; Bentley et al., 1985: 11; Carmona, 2021: 55). یافته‌ها نشان می‌دهد که رابطه میان سازه‌ها دوسویه است؛ همان‌گونه که ارزش‌ها بر سازمان فضایی اثر می‌گذارند، کیفیت محیط نیز بر تعاملات اجتماعی، احساس تعلق و سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد (Lefebvre, 1991: 73; Soja, 2010: 56). بنابراین، تجربه زیسته شهروندان معیار نهایی ارزیابی کیفیت بیان فضای شهری است.

تجربه شهروندان تنها پیامد مدل نیست، بلکه از طریق بازخورد مستمر، بر ارزش‌ها، سیاست‌های شهری و مداخلات طراحی نیز اثر می‌گذارد. از این‌رو، مدل پیشنهادی بر چرخه‌ای پویا و یادگیرنده استوار است که در آن هر سازه هم‌اثرگذار و هم‌اثرپذیر است. بر پایه این تحلیل، چهار گزاره نظری اصلی پژوهش به شرح زیر استخراج شد:

(۱) انسجام مبانی معرفتی و ارزشی، ظرفیت طراحی شهری برای بازنمایی عدالت، هویت و کرامت انسانی را افزایش می‌دهد.

(۲) کیفیت حکمرانی و مشارکت شهروندان، تبدیل ارزش‌ها به سازمان فضایی را میانجی‌گری می‌کند.

(۳) کیفیت ساختار فضایی در گرو توان آن در تجلی ارزش‌های اجتماعی است.

(۴) بیان فضای شهری زمانی محقق می‌شود که ارزش‌های فضایی در تجربه زیسته شهروندان ادراک و بازتولید شوند. در مجموع، مدل نظری نشان می‌دهد که «بیان فضای شهری» کیفیتی برآیندی است که از هم‌افزایی مبانی معرفتی، فرایندهای اجتماعی، ساختار فضایی و تجربه شهروندان شکل می‌گیرد. این مدل، چارچوبی نظری برای تحلیل و ارزیابی کیفیت فضای شهری فراهم می‌کند و مبنایی برای آزمون تجربی پژوهش‌های آینده است.



شکل ۴. مدل نظری «بیان فضای شهری» و روابط مفهومی میان سازه‌های اصلی پژوهش

ویژگی‌های نظریه «بیان فضای شهری» به عنوان یک نظریه میان‌برد

یکی از اهداف اصلی این پژوهش، فراتر رفتن از بازسازی یک مفهوم و دستیابی به سطحی از نظریه‌پردازی بود که بتواند رابطه میان مبانی فلسفی، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای طراحی شهری را در قالب یک چارچوب منسجم تبیین کند. بر اساس معیارهای نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی، نظریه‌های میان‌برد نظریه‌هایی هستند که میان گزاره‌های انتزاعی کلان و مشاهدات تجربی قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که از یک سو دارای انسجام مفهومی و قدرت تبیین هستند و از سوی دیگر، قابلیت تبدیل به فرضیه‌ها و شاخص‌های قابل آزمون را دارند (Merton, 1968: 39؛ Lynham, 2002: 231). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «بیان فضای شهری» واجد ویژگی‌های یک نظریه میان‌برد است؛ زیرا میان مبانی فلسفی و مشاهده‌پذیری تجربی قرار می‌گیرد و ضمن برخورداری از انسجام مفهومی، قابلیت عملیاتی‌سازی و آزمون تجربی نیز دارد.

نخستین ویژگی نظریه، میان‌رشته‌ای بودن آن است. این چارچوب با تلفیق فلسفه اسلامی، نظریه‌های اجتماعی فضا و طراحی شهری، رابطه میان ارزش‌ها، فرایندهای اجتماعی، سازمان فضایی و تجربه شهروندان را در قالب یک مدل واحد تبیین می‌کند (Lefebvre, 1991: 33; Carmona, 2021: 64). دومین ویژگی، ماهیت هنجاری نظریه است. برخلاف بسیاری از رویکردهای طراحی شهری که بر توصیف محیط تمرکز دارند، این نظریه کیفیت فضای شهری را بر پایه تحقق ارزش‌هایی مانند عدالت و کرامت انسانی ارزیابی می‌کند و بدین ترتیب ظرفیت هدایت فرایند طراحی را نیز فراهم می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۲۱: Soja, 2010: 5). سومین ویژگی، تبیین روابط بازخوردی میان سازه‌هاست. در این چارچوب، ارزش‌ها، فرایندهای اجتماعی، ساختار فضایی و تجربه شهروندان در یک چرخه تعاملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند؛ از این‌رو مدل حاضر فراتر از روابط خطی، پویایی کیفیت فضای شهری را تبیین می‌کند (Meadows, 2008: 87; Sterman, 2000: 11). چهارمین ویژگی، برآیندی بودن «بیان فضای شهری» است. این مفهوم ویژگی مستقلی نیست، بلکه کیفیتی نوظهور است که از تعامل چهار سازه اصلی شکل می‌گیرد؛ بنابراین حذف هر سازه، کیفیت بیان را تضعیف می‌کند (Morin, 2008: 22). پنجمین ویژگی، قابلیت عملیاتی‌سازی نظریه است؛ به‌گونه‌ای که سازه‌های آن قابلیت تبدیل به شاخص‌های ارزیابی و آزمون تجربی را دارند (Jabareen, 2009: 51). ششمین ویژگی، ظرفیت تعمیم تحلیلی نظریه است. این چارچوب به مطالعه موردی خاصی وابسته نیست و با حفظ ساختار روابط میان سازه‌ها، قابلیت کاربرد در زمینه‌های فرهنگی مختلف را دارد (Merton, 1968: 68). هفتمین ویژگی، پر کردن شکاف نظری موجود در ادبیات طراحی شهری است. این نظریه برای نخستین بار مبانی فلسفی، ارزش‌های اجتماعی و طراحی شهری را در قالب چارچوبی واحد به یکدیگر پیوند می‌دهد. نظریه‌های کلاسیک طراحی شهری بیشتر بر سازمان فضایی و کیفیت کالبدی تأکید دارند (Lynch, 1960; Bentley et al., 1985)، درحالی‌که نظریه‌های اجتماعی فضا بر تولید اجتماعی فضا و مناسبات قدرت متمرکز هستند (Lefebvre, 1991; Soja, 2010). نوآوری نظریه «بیان فضای شهری» نیز در آن است که این دو جریان را با یک بنیان فلسفی هنجاری پیوند می‌دهد و چارچوبی جامع برای تحلیل کیفیت فضای شهری ارائه می‌کند.

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که «بیان فضای شهری» از ویژگی‌های اصلی یک نظریه میان‌برد، شامل انسجام مفهومی، قدرت تبیین، ظرفیت هنجاری، قابلیت عملیاتی‌سازی و آزمون تجربی برخوردار است. از این‌رو، این نظریه می‌تواند مبنایی برای تحلیل، ارزیابی و هدایت طراحی شهری و نیز توسعه پژوهش‌های آینده باشد.

جدول ۵. انطباق ویژگی‌های نظریه «بیان فضای شهری» با معیارهای نظریه‌های میان‌برد

معیار نظریه میان‌برد	تعریف در ادبیات نظریه‌پردازی	وضعیت در نظریه «بیان فضای شهری»	شواهد حاصل از پژوهش
انسجام مفهومی	نظریه باید دارای سازه‌های مشخص، تعاریف روشن و روابط منطقی میان آن‌ها باشد.	✓تحقق یافته	نظریه بر چهار سازه اصلی (مبانی معرفتی و ارزشی، فرایندهای اجتماعی و فرهنگی، ساختار فضایی و کالبدی، تجربه ادراکی و رفتاری) استوار است که در قالب یک نظام منسجم به یکدیگر متصل شده‌اند.
قدرت تبیین	نظریه باید بتواند سازوکار شکل‌گیری یک پدیده را توضیح دهد، نه صرفاً آن را توصیف کند.	✓تحقق یافته	نظریه نشان می‌دهد که «بیان فضای شهری» چگونه از تعامل ارزش‌ها، روابط اجتماعی، سازمان فضایی و تجربه زیسته شهروندان شکل می‌گیرد.
دامنه تبیین مشخص	نظریه میان‌برد باید در یک حوزه مشخص کاربرد داشته باشد و از کلی‌گویی پرهیز کند.	✓تحقق یافته	دامنه نظریه به حوزه طراحی شهری و تبیین کیفیت بیان فضای شهری محدود شده است و ادعای تبیین همه پدیده‌های شهری را ندارد.

قابلیت عملیاتی‌سازی	سازه‌های نظری باید قابلیت تبدیل به شاخص‌های قابل‌سنجش را داشته باشند.	✓تحقق یافته	مؤلفه‌هایی مانند عدالت فضایی، مقیاس انسانی، حس تعلق، خوانایی، مشارکت و امنیت ادراک‌شده قابلیت تعریف شاخص‌های ارزیابی را دارند.
قابلیت آزمون تجربی	گزاره‌های نظری باید در پژوهش‌های آینده قابل آزمون باشند.	✓تحقق یافته	روابط میان چهار سازه نظری می‌تواند در مطالعات موردی، پیمایش‌های ادراکی، تحلیل فضایی و مدل‌سازی آماری آزمون شود.
ارائه گزاره‌های نظری	نظریه باید مجموعه‌ای از گزاره‌های قابل استنتاج برای تبیین روابط میان سازه‌ها ارائه کند.	✓تحقق یافته	چهار گزاره نظری اصلی درباره ارتباط ارزش‌ها، حکمرانی، ساختار فضایی و تجربه شهروندان در بخش یافته‌ها استخراج شده است.
نوآوری نظری	نظریه باید شکافی در ادبیات موجود را پر کرده یا چارچوبی جدید ارائه دهد.	✓تحقق یافته	برای نخستین بار مبانی فلسفی اندیشه علامه طباطبایی با نظریه‌های معاصر طراحی شهری در قالب مفهوم «بیان فضای شهری» تلفیق شده است.
ظرفیت تعمیم تحلیلی	نظریه باید قابلیت استفاده در زمینه‌های مشابه را داشته باشد، بدون آنکه وابسته به یک مطالعه موردی خاص باشد.	✓تحقق یافته	نظریه مستقل از یک شهر یا پروژه خاص تدوین شده و قابلیت کاربرد در تحلیل و ارزیابی محیط‌های شهری مختلف را دارد.
ظرفیت توسعه نظری	نظریه باید امکان تکامل، اصلاح و گسترش در پژوهش‌های آینده را فراهم کند.	✓تحقق یافته	چارچوب ارائه‌شده قابلیت توسعه به مدل‌های ارزیابی، ابزارهای سنجش و مطالعات تجربی در مقیاس‌های مختلف شهری را داراست.
پیوند میان نظریه و عمل	نظریه باید بتواند مبنایی برای تصمیم‌گیری و طراحی در عمل فراهم آورد.	✓تحقق یافته	نظریه «بیان فضای شهری» اصول هنجاری را به شاخص‌های طراحی شهری پیوند می‌دهد و می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل‌های طراحی و ارزیابی کیفیت فضاهای شهری قرار گیرد.

منبع: یافته‌های پژوهش حاضر، بر پایه معیارهای نظریه‌پردازی ارائه‌شده توسط (Lynham (2002), Dubin (1978), Merton (1968), Yin (2018) و Jabareen (2009).



شکل ۵. جایگاه نظریه «بیان فضای شهری» در طیف نظریه‌پردازی؛ از مبانی فلسفی تا کاربرد در طراحی شهری

مدل نهایی نظریه «بیان فضای شهری»

نتیجه نهایی این پژوهش، تدوین مدل نظری «بیان فضای شهری» است؛ مدلی که با تلفیق مبانی فلسفی اندیشه علامه طباطبایی و ادبیات طراحی شهری، سازوکار شکل‌گیری کیفیت فضای شهری را تبیین می‌کند. این مدل نشان می‌دهد که «بیان فضای شهری» حاصل تعامل مبانی معرفتی، فرایندهای اجتماعی، ساختار فضایی و تجربه شهروندان است. برخلاف بسیاری از مدل‌های رایج طراحی شهری که از کالبد یا عملکرد آغاز می‌شوند، مدل حاضر نقطه آغاز را در مبانی معرفتی و ارزشی قرار می‌دهد. این نتیجه با دیدگاه واقع‌گرایی اسلامی نیز همخوان است که شکل‌گیری ساختارهای فضایی را وابسته به مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی جامعه می‌داند (ربیعی‌فر، ۱۳۹۹). در این مدل،

مبانی معرفتی و ارزشی نقطه آغاز شکل‌گیری بیان فضای شهری هستند و جهت‌گیری سایر سازه‌ها را تعیین می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۵).

در گام بعد، ارزش‌ها از طریق حکمرانی، مشارکت، سرمایه اجتماعی و نهادهای اجتماعی به قواعد عملی و تصمیمات طراحی تبدیل می‌شوند؛ بنابراین فرایندهای اجتماعی نقش واسطه میان مبانی ارزشی و ساختار فضایی را ایفا می‌کنند (Putnam, 2000: 19; Gehl, 2011: 27).

ساختار فضایی و کالبدی (سومین لایه مدل)، تجلی عینی ارزش‌ها و فرایندهای اجتماعی است. در این چارچوب، سازمان فضایی و کیفیت محیط زمانی واجد «بیان» هستند که بتوانند ارزش‌های جامعه را در تجربه فضایی شهروندان متجلی سازند (Lynch, 1960: 3; Bentley et al., 1985: 11; Carmona, 2021: 55). با این حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها زمانی واجد «بیان» هستند که بتوانند ارزش‌های جامعه را در قالب تجربه فضایی قابل ادراک متجلی سازند. بنابراین، در نظریه حاضر، کالبد شهر نه هدف نهایی طراحی، بلکه رسانه‌ای برای بازنمایی نظام ارزشی و فرهنگی جامعه است.

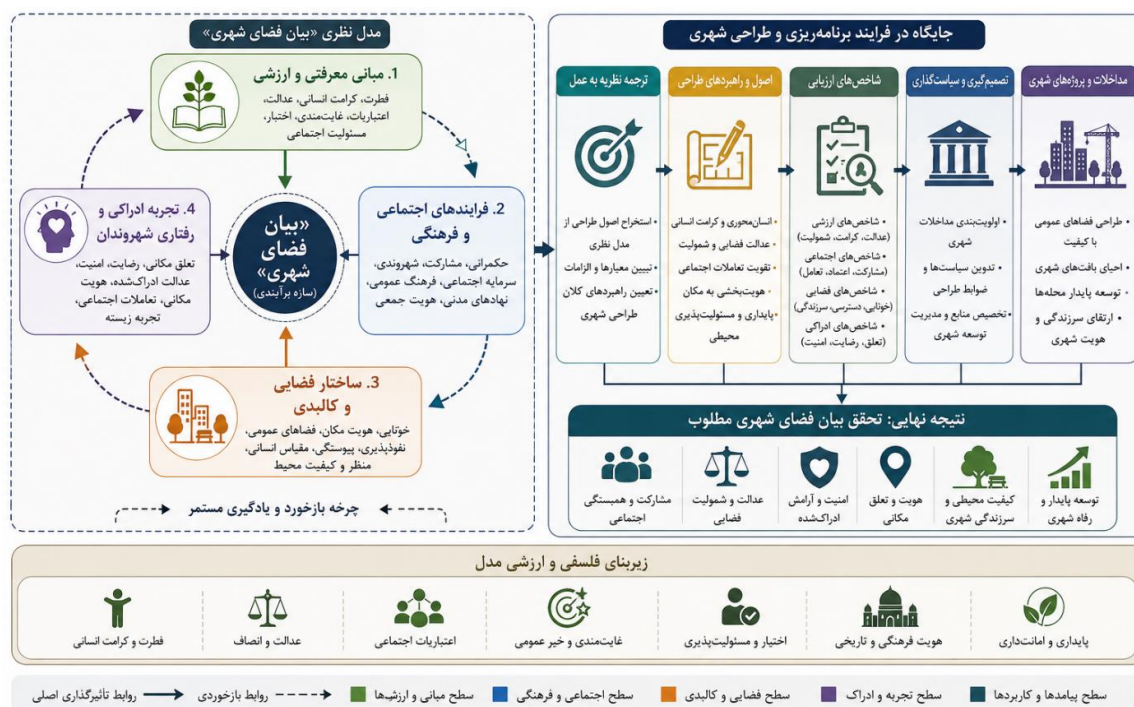
چهارمین لایه مدل، تجربه ادراکی و رفتاری شهروندان به‌عنوان معیار ارزیابی کیفیت بیان فضای شهری است؛ به‌گونه‌ای که احساس تعلق، ادراک عدالت، امنیت و رضایت نشان می‌دهد ارزش‌های فضایی تا چه اندازه در تجربه زیسته شهروندان تحقق یافته‌اند (Relph, 1976: 49; Tuan, 1977: 6; Mehta, 2020: 118). از این منظر، تحقق بیان فضای شهری تنها زمانی امکان‌پذیر است که میان پیام نهفته در ساختار فضایی و ادراک شهروندان همخوانی برقرار باشد.

رابطه میان چهار سازه، بازخوردی است؛ به‌گونه‌ای که تجربه شهروندان می‌تواند بر ارزش‌ها، حکمرانی و مداخلات فضایی اثر بگذارد. از این‌رو، مدل پیشنهادی بر چرخه‌ای پویا و یادگیرنده استوار است (Sterman, 2000: 87; Meadows, 2008: 11).

بر اساس یافته‌های پژوهش، «بیان فضای شهری» «متغیری مستقل یا صرفاً پیامد طراحی شهری نیست، بلکه یک سازه برآیندی است که از تعامل هماهنگ چهار سازه اصلی پدید می‌آید. به همین دلیل، هرگونه ضعف در یکی از این لایه‌ها، کیفیت کلی بیان فضای شهری را کاهش خواهد داد. برای مثال، حتی اگر سازمان فضایی از کیفیت کالبدی مطلوبی برخوردار باشد، در غیاب عدالت اجتماعی، مشارکت شهروندی یا کرامت انسانی، فضای شهری قادر به بازنمایی مؤثر ارزش‌های جامعه نخواهد بود. به همین ترتیب، وجود ارزش‌های متعالی نیز بدون سازوکارهای نهادی و طراحی مناسب، به محیط شهری مطلوب منجر نخواهد شد.

یکی از دستاوردهای مدل، بازتعریف نقش طراحی شهری است. در این چارچوب، طراحی شهری صرفاً سامان‌دهی کالبد نیست، بلکه فرایندی برای عینیت‌بخشی به ارزش‌های انسانی و اجتماعی در فضای شهری است؛ از این‌رو، طراح شهری نقش میانجی میان نظام ارزشی و تجربه شهروندان را ایفا می‌کند. از منظر کاربردی، مدل پیشنهادی در سه سطح کاربرد دارد: توسعه نظری، ارزیابی کیفیت فضای شهری و هدایت سیاست‌گذاری و طراحی شهری مبتنی بر ارزش‌های انسانی.

در مجموع، مدل نهایی نشان می‌دهد که کیفیت «بیان فضای شهری» از هم‌افزایی مبانی معرفتی، فرایندهای اجتماعی، ساختار فضایی و تجربه شهروندان پدید می‌آید. نوآوری مدل در تبیین پیوند میان ارزش‌ها، جامعه، فضا و تجربه انسانی و ارائه چارچوبی نظری برای تحلیل، ارزیابی و هدایت طراحی شهری است.



شکل ۶. مدل نهایی نظریه «بیان فضای شهری» و جایگاه آن در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شهری

بحث

تحول دانش طراحی شهری طی چند دهه اخیر نشان‌دهنده چرخش از رویکردهای صرفاً فرمی و کالبدی به سوی ابعاد ادراکی، اجتماعی، فرهنگی و انسان‌محور است. با این حال، ادبیات معاصر با نوعی پراکندگی مفهومی و خلأ نظری مواجه بوده است. در سطح جهانی، رویکردهای موجود فاقد چارچوبی منسجم برای تبیین نحوه عینیت یافتن جهان‌بینی و نظام ارزشی جامعه در ساختار فضایی شهر هستند؛ در سطح ملی، مطالعات عمدتاً به چارچوب‌های غربی متکی بوده و میان مبانی فلسفی بومی و طراحی شهری گسست ایجاد شده است؛ و در سطح محلی، پیامد این نارسایی‌ها در بی‌هویتی، تقلیل فضا به ابعاد تجاری و تضعیف کرامت انسانی و عدالت فضایی نمود یافته است. با توجه به این آسیب سه‌گانه، پژوهش حاضر با هدف بازسازی اندیشه فلسفی علامه طباطبائی (به‌ویژه نظریه اعتبارات، فطرت، کرامت و عدالت) و تلفیق آن با جدیدترین ادبیات معاصر طراحی شهری، مفهوم «بیان فضای شهری» را بازتعریف کرده و یک نظریه میان‌برد هنجاری برای تبیین کیفیت فضای شهری ارائه داده است.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که «بیان فضای شهری» کیفیتی منفرد یا صرفاً مربوط به عناصر بصری و کالبدی نیست، بلکه کیفیتی برآیندی و نوظهور است که از تعامل پویای چهار سازه نظری شکل می‌گیرد: مبانی معرفتی و ارزشی؛ به‌عنوان زیربنای هنجاری و منشأ تولید معنا با محوریت فطرت، اعتبارات، کرامت انسانی، عدالت و غایت‌مندی؛ فرایندهای اجتماعی و فرهنگی؛ به‌عنوان حلقه واسطه و تبدیل‌کننده ارزش‌ها به قواعد عملی از طریق حکمرانی، مشارکت، سرمایه اجتماعی و فرهنگ عمومی؛ ساختار فضایی و کالبدی؛ به‌عنوان تجلی عینی ارزش‌ها در قالب سازمان فضایی، خوانایی، مقیاس انسانی و کیفیت فضاهای عمومی؛ تجربه ادراکی و رفتاری شهروندان؛ به‌عنوان پیامد و معیار ارزیابی نهایی در قالب حس تعلق، ادراک عدالت، امنیت، رضایت و کیفیت تجربه زیسته.

بر این اساس، مدلی نظری، پویا و بازخوردی تدوین گردید و نشان داده شد که این مدل بر اساس معیارهای ده‌گانه (انسجام مفهومی، قدرت تبیین، قابلیت عملیاتی‌سازی، آزمون‌پذیری تجربی، ظرفیت تعمیم تحلیلی و...) تمامی ویژگی‌های یک نظریه میان‌برد را داراست.

تطبیق یافته‌های پژوهش حاضر با ادبیات پیشین نشان‌دهنده وجوه هم‌راستایی (تکمیل‌کنندگی) و عدم هم‌راستایی (تمایز و نوآوری) در پنج پارادایم نظری و مطالعاتی است. در نخستین گام، مقایسه با رویکردهای کالبدی و ادراکی (Lynch, 1960; Bentley et al., 1985) نشان می‌دهد که پژوهش حاضر اهمیت وضوح فرمی، خوانایی و پاسخ‌دهی کالبدی را در سازه سوم (ساختار فضایی) کاملاً تأیید می‌کند؛ باین‌حال، علت عدم هم‌راستایی و وجه تمایز در آن است که رویکردهای کالبدی، کالبد فیزیکی را نقطه آغاز و تمامیت کیفیت فضا می‌دانستند، درحالی‌که پژوهش حاضر کالبد را صرفاً «رسانه» ای برای بازنمایی ارزش‌ها قلمداد کرده و نقطه آغاز تولید کیفیت فضایی را در مبانی معرفتی و هنجاری قرار می‌دهد.

در ادامه، در تطبیق با رویکردهای پدیدار شناختی (Relph, 1976; Tuan, 1977; Norberg-Schulz, 1980)، یافته‌های پژوهش در سازه چهارم (تجربه ادراکی و رفتاری) با تأکید این رویکردها بر روح مکان، حس تعلق و تجربه زیسته شهروندان کاملاً هم‌سو است؛ اما نقطه افتراق آنجاست که دیدگاه‌های پدیدار شناختی معنا را عمدتاً در سطح تجارب فردی و پیوندهای عاطفی خلاصه می‌کردند، درحالی‌که نظریه حاضر اثبات می‌کند معنا از تعامل اعتباریات اجتماعی و مبانی ارزشی جامعه نشأت می‌گیرد و واجد ساختاری هنجاری و جمعی است.

همچنین، در مقایسه با رویکردهای انتقادی (Lefebvre, 1991; Harvey, 2008; Soja, 2010)، این نظریه در پذیرش فضا به‌عنوان محصول مناسبات اجتماعی، ساختارهای قدرت و ضرورت تحقق عدالت فضایی با دیدگاه‌های انتقادی هم‌راستاست؛ لیکن رویکردهای انتقادی بیشتر بر نقد ساختارها و مناسبات سیاسی تمرکز داشته و چارچوب ایجابی مشخصی برای هدایت طراحی ارائه نداده‌اند، حال‌آنکه این پژوهش با ابتنا بر واقع‌گرایی اسلامی، مدلی عملیاتی، ایجابی و هدایت‌گر برای طراحی ارزش محور ارائه می‌سازد.

در سطح رویکردهای تلفیقی و معاصر بین‌المللی (Carmona, 2021; Mehta, 2020; Batty, 2024; Sepe, 2025;)، تأکید پژوهش حاضر بر ماهیت چندبعدی، سیستمی و بازخوردی کیفیت فضا و نقش حکمرانی و پویایی‌های رفتاری، با جدیدترین مطالعات ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶ کاملاً هم‌راستاست؛ باین‌وجود، وجه تمایز اساسی در آن است که پژوهش‌های معاصر غرب غالباً فاقد یک‌لایه معرفت‌شناختی بومی برای جهت‌دهی به ارزش‌ها هستند و نوآوری پژوهش حاضر افزودن لایه «مبانی معرفتی و ارزشی» بومی (برگرفته از اندیشه علامه طباطبایی) به مدل‌های سیستمی موجود است.

درنهایت، در تطبیق با مطالعات بومی و داخلی (سجادزاده، ۱۳۹۲؛ خاک‌زند، ۱۳۹۳؛ ربیعی‌فر، ۱۳۹۹؛ صارمی، ۱۴۰۰؛ مولائی، ۱۴۰۲)، این پژوهش در لزوم بومی‌سازی، توجه به واقع‌گرایی اسلامی و تأکید بر لایه‌های عینی و ذهنی با مطالعات اندیشمندان داخلی هم‌سو است؛ با این تفاوت که مطالعات داخلی پیشین غالباً بر ارزیابی شاخص‌های گسسته یا تحلیل‌های موردی متمرکز بوده‌اند، اما این مقاله با فراتر رفتن از تحلیل‌های خرد، یک نظریه میان‌برد جامع و چهار سازه‌ای صورت‌بندی کرده است که واجد ظرفیت تعمیم تحلیلی در بستر دانش طراحی شهری است.

دستاوردها و نوآوری‌های اساسی پژوهش حاضر را می‌توان در سه سطح متداخل مفهومی، نظری و روش‌شناختی دسته‌بندی و تبیین کرد. در سطح نخست، نوآوری مفهومی مقاله در بازتعریف اصیل سازه «بیان فضای شهری» تجلی‌یافته است؛ به‌طوری‌که این مفهوم نه به‌عنوان عناصر تزئینی، آرایه‌های نمادین یا جلوه‌های صرفاً بصری، بلکه

به‌مثابه کیفیتی برآیندی، نوظهور و هنجاری بازتعریف شده است. در سطح دوم، نوآوری نظری پژوهش در توسعه مدل مفهومی چهار لایه و تبیین روابط علی و بازخوردی در فرایند تبدیل ارزش‌های فلسفی به سازه‌ها، ابعاد و شاخص‌های عملیاتی طراحی شهری در قالب یک نظریه میان‌برد منسجم نمود می‌یابد. در نهایت، در سطح سوم، نوآوری روش‌شناختی این مطالعه از طریق ارائه و به‌کارگیری فرایندی نظام‌مند تحت عنوان «بازسازی مفهومی» محقق گردیده است که توانسته پیوندی روش‌مند و کاربردی میان اندیشه فلسفه اسلامی (به‌ویژه رئالیسم علامه طباطبایی) و ادبیات معاصر دانش طراحی شهری برقرار سازد.

نتیجه‌گیری

بر پایه یافته‌های حاصل از مدل نظری «بیان فضای شهری»، پیشنهاد‌های این مطالعه در دو سطح کاربردی (برای طراحان، مدیران و سیاست‌گذاران شهری) و آتی (برای پژوهشگران) قابل تفکیک و ارائه است. در سطح پیشنهاد‌های کاربردی، نخست بازنگری اساسی در معیارهای ارزیابی کیفیت طرح‌های شهری ضرورتی محوری دارد؛ به‌طوری‌که ارزیابی کیفیت فضاهای عمومی شهری باید از شاخص‌های صرفاً کالبدی-عملکردی (نظیر تراکم و عریض‌سازی) فراتر رفته و شاخص‌های هنجاری نظیر میزان تحقق عدالت فضایی، حفظ کرامت انسانی و شمول‌پذیری اجتماعی به‌طور رسمی در دستورالعمل‌ها و ضوابط اجرایی گنجانده شود. دوم، با توجه به نقش واسطه‌ای سازه فرایندهای اجتماعی در مدل نظری، ارتقای حکمرانی و مدیریت مشارکتی مکان از طریق ایجاد بسترهای نهادی برای حضور و مشارکت واقعی شهروندان و ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری و بستر آفرینی برای تعاملات اجتماعی اصیل پیشنهاد می‌گردد. سوم، در مداخلات کالبدی، ساختار فضایی باید به‌گونه‌ای بستر آفرین برای حس تعلق و هویت سازمان‌دهی شود که افزون بر خوانایی و دسترسی برابر، زمینه تجلی هویت جمعی و ارتقای کیفیت تجربه زیسته روزمره شهروندان را مهیا سازد. در سطح پیشنهاد‌های پژوهش‌های آتی، اولاً اعتبارسنجی تجربی مدل نظری «بیان فضای شهری» و سنجش روابط بازخوردی میان سازه‌های چهارگانه با استفاده از روش‌های کمی و مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ در بافت‌ها و شهرهای گوناگون توصیه می‌شود. ثانیاً، توسعه و تدوین ابزارها و سنجه‌های تخصصی ارزیابی، شامل پرسش‌نامه‌ها و چک‌لیست‌های سنجش کیفیت «بیان فضای شهری» مبتنی بر شاخص‌های مستخرج در جدول ۳، جهت سنجه‌پذیری عینی پیشنهاد می‌گردد. ثالثاً، انجام مطالعات تطبیقی متقاطع میان مدل «بیان فضای شهری» مبتنی بر رئالیسم اسلامی با سایر مکاتب فلسفی و نظریه‌های جهانی کیفیت مکان می‌تواند افق‌های تازه‌ای را برای غنای بیشتر دانش بومی طراحی شهری بگشاید.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی نداشته است.

سهم نویسندگان

تمامی موارد مربوط به این پژوهش، توسط نویسنده اول صورت گرفته است.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

تقدیر و تشکر

نویسندگان، از همه افراد، به دلیل مشاوره و راهنمایی علمی و مشارکتشان در این مقاله تشکر و قدردانی می‌نمایند.

منابع

- خاک‌زند، مهدی و آقابزرگی، کوروش. (۱۳۹۳). سنجش مؤلفه‌های کیفیت فضای شهری با مقایسه تطبیقی رویکرد ایرانی-اسلامی و غربی. نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۲ (۱)، ۱۹-۳.
- ربیعی فر، ولی‌الله. (۱۳۹۹). تبیین راهبردهای برنامه‌ریزی شهری از منظر واقع‌گرایی اسلامی (مطالعه موردی: شهر زنجان). فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۵ (۱)، ۷۲-۵۳. <https://doi.org/10.29252/ciauj.5.1.4>
- سجاذزاده، حسن. (۱۳۹۲). نگاهی واقع‌گرایانه به معنای فضای شهری در شهر اسلامی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۴ (۱۴)، ۳۳-۳۲.
- صارمی، حمیدرضا و بهرام، بهاره. (۱۴۰۰). مؤلفه‌های کیفیت مکان در شهر ایرانی-اسلامی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۱۲ (۴۵)، ۳۵-۲۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. (جلدهای ۱ تا ۵). تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸). المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه فارسی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مولائی، اصغر. (۱۴۰۲). تبیین اصول و مبانی شهر و شهرسازی اسلامی بر مبنای احکام ثابت. فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳ (۱)، ۱۲۷-۱۴۴. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.348163.1555>

References

- Alster, T., & Carmona, M. (2026). Barriers and solutions to place quality, looking through a tools-based urban design governance lens at Israel. *Journal of Urban Design*, 31(3), 383-406. <https://doi.org/10.1080/13574809.2025.2541947>
- Appleyard, D. (1981). *Livable streets*. University of California Press.
- Batty, M. (2013). *The new science of cities*. MIT Press. <https://doi.org/10.7551/mitpress/9398.001.0001>
- Batty, M. (2024). *The computable city: Histories, technologies, stories, predictions*. MIT Press. <https://doi.org/10.7551/mitpress/15502.001.0001>
- Bentley, I., Alcock, A., Murrain, P., McGlynn, S., & Smith, G. (1985). *Responsive environments: A manual for designers*. Architectural Press.
- Carmona, M. (2019). Principles for public space design, planning to do better. *Urban Design International*, 24(1), 47-59. <https://doi.org/10.1057/s41289-018-0070-3>
- Carmona, M. (2021). *Public places urban spaces: The dimensions of urban design* (3rd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315158457>
- Dubin, R. (1978). *Theory building* (Rev. ed.). Free Press.
- Fainstein, S. S. (2010). *The just city*. Cornell University Press.
- Gehl, J. (2011). *Life between buildings: Using public space*. Island Press.
- Harvey, D. (2008). The right to the city. *New Left Review*, 53, 23-40.
- Healey, P. (2020). *Collaborative planning: Shaping places in fragmented societies*. Bloomsbury Publishing. <https://doi.org/10.5040/9781350387607>
- Huang, Y., Ye, L., & Chen, Y. (2025). Sustainable urban landscape quality: A user-perception framework for public space assessment and development. *Sustainability*, 17(9), 3992. <https://doi.org/10.3390/su17093992>
- Jabareen, Y. (2009). Building a conceptual framework: Philosophy, definitions, and procedure. *International Journal of Qualitative Methods*, 8(4), 49-62. <https://doi.org/10.1177/160940690900800406>
- Jacobs, J. (1992). *The death and life of great American cities*. Vintage.
- Kain, J. H., Adelfio, M., Stenberg, J., & Thuvander, L. (2022). Towards a systemic understanding of compact city qualities. *Journal of Urban Design*, 27(1), 130-147. <https://doi.org/10.1080/13574809.2021.1941825>

- Khakzand, M., & Aghabozorgi, K. (2014). Measuring the components of urban space quality by comparative study of Iranian-Islamic and Western approaches. *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 2(1), 3-19. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-118-fa.html> [in Persian]
- Khakzand, M., & Aghabozorgi, K. (2014). Measuring the components of urban space quality through a comparative study of Iranian-Islamic and Western approaches. *Journal of Islamic Architectural Research*, 2(1), 3-19. [in Persian]
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Blackwell.
- Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of Environmental Psychology*, 28(3), 209-231. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2008.02.001>
- Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT Press.
- Lynham, S. A. (2002). The general method of theory-building research in applied disciplines. *Advances in Developing Human Resources*, 4(3), 221-241. <https://doi.org/10.1177/1523422302043002>
- Ma, Y., Tu, T., & Long, Y. (2025). Different perspectives are indispensable for public space quality: Exploring the relationship between urban design quality and physical disorder. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 52(9), 2153-2170. <https://doi.org/10.1177/23998083251326772>
- Marshall, S. (2011). Planning, design and the complexity of cities. In *Complexity theories of cities have come of age: An overview with implications to urban planning and design* (pp. 191-205). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-642-24544-2_11
- Meadows, D. H. (2008). *Thinking in systems: A primer*. Chelsea Green Publishing.
- Mehta, V. (2020). *Public space: Design, behavior and experience*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315682808>
- Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure*. Free Press.
- Mollaei, A. (2023). Explaining the principles and foundations of the Islamic city and urban planning based on fixed rulings. *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(1), 127-144. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.348163.1555> [in Persian]
- Moolaei, A. (2023). Explaining the principles and foundations of Islamic city and urban planning based on fixed rules. *Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(1), 127-144. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.348163.1555> [in Persian]
- Morin, E. O. (2008). *Complexity*. Hampton Press.
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.
- Petrovič, F., & Murgaš, F. (2021). Description relationship between urban space and quality of urban life: A geographical approach. *Land*, 10(12), 1337. <https://doi.org/10.3390/land10121337>
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster. <https://doi.org/10.1145/358916.358997>
- Rabieifar, V. (2020). Explaining the urban planning strategies from the perspective of Islamic realism: Case study of Zanjan City. *Journal of Islamic Architecture and Urbanism*, 5(1), 53-72. <https://doi.org/10.29252/ciauj.5.1.4> [in Persian]
- Rabieifar, V. (2020). Explaining urban planning strategies from the perspective of Islamic realism (Case study: Zanjan). *Culture of Islamic Architecture and Urbanism*, 5(1), 53-72. <https://doi.org/10.29252/ciauj.5.1.4> [in Persian]
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion.
- Sajjadzadeh, H. (2013). A realist approach to the meaning of urban space in the Islamic city. *Iranian-Islamic City Studies Quarterly*, 4(14), 23-32. [in Persian]
- Sajjadzadeh, H. (2013). A realistic look at the meaning of urban space in the Islamic city. *Quarterly Journal of Iranian-Islamic City Studies*, 4(14), 23-32. [in Persian]
- Saremi, H. R., & Bohra, B. (2021). Components of place quality in Iranian-Islamic city. *Iranian-Islamic City Studies Quarterly*, 12(45), 21-35. [in Persian]
- Saremi, H., & Bahra, B. (2021). Components of place quality in the Iranian-Islamic city. *Quarterly Journal of Iranian-Islamic City Studies*, 12(45), 21-35. [in Persian]
- Sepe, M. (2025). Contemporary approaches to healthy and livable public spaces: Proximity, flexibility, and diversification. *Urban Design International*, 30(2), 115-129. <https://doi.org/10.1057/s41289-024-00263-2>

- Soja, E. W. (2010). *Seeking spatial justice*. University of Minnesota Press.
- Sterman, J. D. (2000). *Business dynamics: Systems thinking and modeling for a complex world*. McGraw-Hill.
- Stone, T. (2021). Design for values and the city. *Journal of Responsible Innovation*, 8(3), 364-381. <https://doi.org/10.1080/23299460.2021.1909813>
- Tabatabaei, S. M. H. (1995). *Principles of philosophy and the method of realism* (Vols. 1-5). Islamic Publications Office. [in Persian]
- Tabatabaei, S. M. H. (2009). *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān* (Persian translation). Islamic Publications Office. [in Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Principles of philosophy and method of realism* (Vols. 1-5). Islamic Publications Office. [in Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (2009). *Al-Mizan fī Tafsir al-Quran* (Persian translation). Islamic Publications Office. [in Persian]
- Tuan, Y. F. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. University of Minnesota Press.
- Wu, X., & Li, X. (2025). Multi-source data-driven quality assessment of waterfront public spaces in urban contexts. *Land*, 14(2), 231. <https://doi.org/10.3390/land14020231>
- Yaralioglu, I., & Kara, C. (2024). Sustainable urban design approach for public spaces using an analytical hierarchy process (AHP). *Land*, 14(1), 19. <https://doi.org/10.3390/land14010019>
- Yin, R. K. (2018). *Case study research and applications: Design and methods* (6th ed.). Sage.